■ معمولا زهاد و عباد، غرق رهبانیت بودند و دائم‌السکوت و برای هزینه‌های روزمره خود، اگر دریوزگی نمی‌کردند، به هر حال کسی باید معاش‌شان را تأمین می‌کرد. از اوضاع بی‌خبر بودند و از مردم فاصله بسیاری گرفته بودند اما حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام به رغم کثرت عبادت و اشک دائمی و توغل (فرورفتن) در توحید، فقرای شهر را به اسم می‌شناخت. تقریبا هر روز روزه بود ولی درِ خانه‌اش برای غذا بویژه جمعه‌ها به روی عموم باز بود

نگاهی به زمانه و سیره عبادی و اجتماعی امام زین‌العابدین(ع)

زاهدِ در میدان

افزایش محبوبیت اهل بیت(ع) که منجر به تغییر حکومت اموی با شعار «الرضا من آل محمد» و استقبال گسترده از امام باقر(ع) در میان مردم شد ثمره اقدامات امام سجاد(ع) بود

گروه دین و اندیشه: در آستانه اعیاد مبارک شعبانیه که با طلیعه پرنوری چون ولادت حضرت سیدالشهدا(ع) آغاز می‌شود و با ولادت با عظمت قطب عالم امکان حضرت مهدی سلام‌الله‌علیه همراه است، لازم است شیعیان و محبان ائمه اطهار(ع)، بر این نکته مراقبت کنند که میلاد و بزرگداشت حضرت سیدالساجدین امام علی بن الحسین(ع) تحت‌الشعاع جشن و سرور برای ۲ خورشید دیگر ماه شعبان قرار نگیرد. امام سجاد(ع) با روش و کنش اجتماعی و سیاسی خود در زمان خفقان ایجاد شده بعد از قتل سیدالشهدا(ع) حقی عظیم بر گردن مسلمانان و شیعیان تا ابد دارند. صحیفه سجادیه به تنهایی گویای تلاش سیدالساجدین(ع) برای حفظ معارف حقه اسلامی و شیعی به روش دعا و مناجات از خطر تحریف و انحراف به دست حکومت‌های ظالم و قلم به مزدهای آنان است. برای بررسی سیره فردی و اجتماعی امام سجاد(ع) نوشتار پیش رو به قلم حجت‌الاسلام حامد کاشانی، استاد تاریخ اسلام تقدیم می‌شود.

■ **محبوبیت بی‌نظیر امام سجاد**

شـاید هیچ معصومی مثل امام سجاد علیه‌السلام، پس از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله از سوی تمام نحله‌های فکری و جریان‌های سیاسی با اقبال و تعظیمی کم‌نظیر مواجه نشد. برای نمونه، جاحظ که خود در بعضی کتبش مثل العثمانیه نشان داده است با اهل‌بیت علیهم‌السلام چندان میانه‌ای ندارد، درباره حضرت سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «تمام مردم به‌رغم اختلاف در مذاهب‌شان، بر اینکه علی‌بن‌حسین برترین اهل زمان بود و در تمام جهات بر همه مقدم بود، اتفاق نظر دارند». همچنین، سعید بن مسیب که تراجم‌نویسان اهل سنت او را «سیدالتابعین» و «عالم اهل مدینه» و بلکه اعلم زمان خود در حلال و حرام می‌دانند و «مرسلات» او را مانند «صحاح مسانید» می‌شمارند، درباره حضرت با حسرت می‌گوید: «هرگز برتر از علی‌بن‌حسین ندیده‌ام و هر بار او را دیدم، از دوران کودکی در برابر عظمت او، خود را ملامت کردم».

■ **مشکلات و موانع عصر امامت امام سجاد(ع)**

این مشکلات را می‌توان در چند بخش ترسیم کرد تا به تصویر روشنی از اوضاع و زمانه امام سجاد(ع) برسیم.

۱- اوضاع دینی مردم

فسـاد گسترده، منع تدوین حدیث، رواج رباخواری و... در دوران بنی‌امیـه چنان فزونی یافـت که اهل تقوا و حتی آن دسته از صحابه که با شیعیان میانه خوبی نداشتند نیز از وضع نابهنجار جامعه گله می‌کردند. برای نمونه، نماز که عمومی‌ترین و پرتکرارترین عبادت مسلمانان بود و بیش از ۲۰ سال به صورت جماعت و به امامت رسول خدا اقامه شده بود، تغییر و انحـراف پیدا کرد؛ چنانکه انس‌بن‌مالک، از طرفداران حکومت خلفا، با گریه می‌گفت: «هیچ چیز از آنچه زمان رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم بود، باقی نمانده است، حتی نماز». هنگامی که امام‌علی علیه‌السلام در جنگ جمل اقامه جماعت فرمود، عمران‌بن‌حصین باشگفتی گفت: «ما را به یاد نماز رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم انداخت؛ چون فراموش کرده بودیم» و در روایت احمد، ابوموسی اشعری در ادامه گفت: «یا عمدا ترک کرده بودیم!» شعیب الأرنؤوط روایت را صحیح می‌شمارد و از قول حافظ سـندی می‌گوید: «تکبیر نماز و برخی سنن آن مرده بود». حسن بصری می‌گفت: «اگر اصحاب پیامبر بیایند، جز قبله، چیزی از شما را نمی‌شناسند».

سیوطی نیز می‌گوید: «حتی افعال نماز دچار تغییر و بدعت شـد. پسر عمروعاص هم اذعان داشت مسلمانان اولیه با آن روزگار هیچ نسبتی ندارند».

از طرف دیگر، مشکلات زیر نیز به نسیان عمومی جایگاه و مرجعیت اهل‌بیت علیهم‌السلام دامن می‌زد: رواج بی‌بندوباری و رباخواری که بارها اعتراض صحابه را در پی داشت، حکومت شـراب‌خوار و زناکاری همچون یزید، همه‌گیر شدن مجالس حرامی که مجلس‌گردان‌هایش رقاصه‌ها و مخنثان بودند و غنا که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی شده بود. ابوالفرج اصفهانی که خود به سسـت‌ایمانی متهم است، می‌گوید: «در آن روزگار، چنان موسـیقی و لهوولعب در مدینه عادی شد و رواج یافت که نه عالم‌شان انکار می‌کرد و نه عابدشان از آن خودداری». سال‌های بعد، شاگرد مبرز ابوحنیفه، قاضی ابویوسف، به مردم مدینه که رواج موسیقی شهرشان را بین سایر بلاد اسلامی سرآمد کرده بود، می‌گفت: «ای مردم مدینه! شـریف و پست شما از غنا و حرام ابایی ندارد!» حتی ابن‌عبدربه در گزارش حیرت‌انگیزی می‌گوید: «گاهی برای شرکت در مجلس یک رقاصه در بصره، دختر و پسر و پیر و جوان، مدینه را به قصد بصره ترک می‌کردند و برای بدرقه زنی آوازخوان که می‌خواست به مکه برود، صدها تن فرسخ‌ها راه می‌پیمودند و چون برنامه اجرا می‌کرد، دست و پایش را می‌بوسیدند و مدینه در آن روزگار، بازار خوبی برای مسـکرات و مجالس حرام و متأسفانه عمل شنیع لواط بود». طبیعی است در این اوضاع، بازار دین در جامعه کساد باشد.

شگفت‌تر که امام‌صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «بنی‌هاشم نیز در زمان امام‌سجاد علیه‌السلام، نه کیفیت نماز را درست بلد بودند و نه کیفیت حج را». نوشـته‌اند وقتی زین‌العابدین علیه‌السلام در سفر با دوسـتدارانش همراه می‌شد، آنها نیز نمی‌دانسـتند خواندن نافله نماز ظهر و عصر در سـفر حرام اسـت، لذا به نافله می‌ایستادند و حضرت هم صبر می‌کرد و منتظرشان می‌شد؛ یعنی نه به امام اقتدا می‌کردند و نه علت نخواندن نافله را از زینت عابدان می‌پرسیدند و حکم ساده و مسلم آن را نمی‌دانستند.

۲- افسردگی مردم

پس از واقعه عاشـورا، شـیعیان در بحرانی‌ترین موقعیت سیاسـی و اعتقادی قرار گرفتند. کوفه که مرکز گرایش‌های شیعی بود، به مرکزی برای سرکوب شیعه تبدیل شد. بسیاری از شیعیان واقعی امام‌حسین علیه‌السلام با او شهید شدند. البته هنوز برخی از آنها در کوفه بودند اما به دلیل اوضاع سختی که ابن‌زیاد و پس از او، امثال حجاج در کوفه به وجود آورده بودند، جرأت ابراز وجود نداشتند. کربلا از نظر روحی، شکست بزرگی برای شیعه بود و به ظاهر این‌گونه مطرح شد که دیگر شیعیان در آن زمان نمی‌توانستند سر برآورند. تنها یک فرزند ذکور از امام‌حسین علیه‌السلام به‌جا مانده بود. زندگی امام در مدینه و در اوج خفقان و دور از عراق، فرصت هدایت جریان‌های شیعی کوفـه را از امام گرفته بود. در چنین موقعیتی، خطر نابودی اساس تشیع و بلکه اسلام وجود داشت و امام‌سجاد علیه‌السلام باید کار را از صفر شروع می‌کرد و مردم را به سمت اهل‌بیت علیهم‌السلام برمی‌گرداند.

۳- شدت محن و خفقان

وضعیت شـیعیان در دوران امام‌سجاد علیه‌السلام چنان رعب‌انگیز شد که به فرمایش حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام، اتهام تشیع از کفر بسیار خطرناک‌تر و عقوبتش بسیار شدیدتر بود؛ به‌گونه‌ای که دست‌ها و پاها از شیعیان جدا کردند و هر کس به حب اهل‌بیت علیهم‌السلام متهم بود، می‌کشتند یا زندانی‌اش می‌کردند و با کوچک‌ترین اتهامی به قتل می‌رساندند. نوامیس شیعه را بدون حجاب در بازار برای تعدی می‌فروختند و این همان روزی بود که ابوذر دعا می‌کرد بمیرد و آن را نبیند. این شدت خفقان برای محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام چنان پیش رفت که برخی برای اینکه نام‌شان علی بود، پدرشان را لعن می‌کردند و دیگری می‌گفت چون پدرم مرا عاق کرده، نامم را علی گذاشته است و به حجاج می‌گفت بیا و اسم مرا عوض کن. این خفقان طوری بود که بنی‌هاشم اغلب، چنان به گرسنگی و عسرت دچار می‌شدند که تمام همت‌شان فقط یافتن غذایی برای نمردن می‌شد.

از ویژگی‌هـای بـارز حضرت زهد و عبادت عاشـقانه اسـت. عبادت ایشان در برابر حضرت حق، خشک و بـی‌روح نبود، بلکه با احسـاس بدهکاری و محبـت عمیق همراه بود، به نحوی‌که فقیهانی همچون طـاووس از دور می‌ایسـتادند و با شنیدن عبادت حضرت، گریه کرده و به درگاه احدیت توبه می‌کردند

در ایـن خفقـان، دامـاد ابوهریـره، سعیدبن‌مسـیب، فقیه کبیری که قبلا ذکرش گذشـت، مجبور شد تقیه کند و در نمازی که بر بدن طاهر حضرت سجاد علیه‌السلام خوانده شد، شرکت نکند.

شـاهد آشـکار این بـود کـه درباره سعیدبن‌جبیر، راوی شجاع صحاح سته بویژه بخاری و مسلم، نوشته‌اند قرآن را در یک نمازش تلاوت می‌کرده اسـت و گفته‌اند: احدی روی زمین نیسـت که از علم سـعید بی‌نیاز باشد. اما حجاج او را به دلیل طرفداری از حضرت سجاد علیه‌السلام و ابراز ارادت به ایشان شهید کرد. سعیدبن‌جبیر که بخاری و مسلم، حدیث دوات و قلم را از او روایت کرده‌اند، جرم دیگری نیز مرتکب شد. او تصریح کرد در آن روز، به پیامبر نسبت هذیان داده شد، معاذالله!

در دوران امام‌سـجاد علیه‌السـلام همین نقل به تنهایی کافی بود تا حجاج، سـعید را مهدورالدم بداند. در واقع، بیان کوچک‌ترین فضل اهل‌بیت علیهم‌السلام منجر به مرگ می‌شد؛ مثلا یحیی‌بن‌یعمر در خراسان که گفته بود حسین علیه‌السلام فرزند رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم است. برای همین سخن او، دستگاه جاسوسی حکومت وارد عمل شد؛ در نتیجه او به عراق فراخوانده شـد و پس از طی این مسافت طولانی، هنگامی که توانسـت با آیات قرآن کلام خود را ثابت کند، به تبعیدش اکتفا کردند در غیر این صورت، به حتم اعدام می‌شد. یا وقتی جابربن‌عبدالله انصاری در کوچه، امام باقر علیه‌السلام را که در آن روز به ظاهر طفلی خردسال بود در آغوش کشید و نامش را بلند صدا زد، امام سـجاد علیه‌السـلام به امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «جابر قصدی نداشته؛ ولی با این جلب توجه، تو را در معرض قتل قرار داده است».

■ **راهبردهای امام سجاد(ع) برای غلبه بر معضلات زمانه**

امام سجاد علیه‌السلام با مشاهده این دشواری‌ها و برای آنکه جامعه را به سوی منابع اصلی دین و هدایتگران اصیل یعنی اهل‌بیت علیهم‌السـلام دعوت کند، تلاش کرد الگوی عملی دینداری جامعه شود. با توجه به اینکه اکثریت جامعه به فساد و ملتزم نبودن به دستورهای نورانی اسلام دچار بودند، حضرت بی‌رغبتـی به دنیا و عبادت و ارتباط با خدا را برگزیدند، زیرا دیگر سخن گفتن برای مردم فایده نداشت. آنها نیاز داشتند الگـوی عملی ببینند. ویژگی‌های این زهد و عبادت حضرت بـه گونه‌ای بود که جامعه را مقهور خـود کرد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱- کمیت

برخـی گروه‌ها مثل بیشـتر «زهاد ثمانیه» و شـاگردان ابن‌مسـعود، در کوفه، اندک طرفداران اسلام حقیقی و اهل عبادت را تحت تأثیر قرار می‌دادند و زهد و عبادت و سکوت‌شان در مسـائل دنیوی درخور توجه بود اما وقتی حضرت سجاد علیه‌السلام به امامت رسید، چنان عبادت می‌فرمود که همه را حیـرت‌زده کرد. یکی از جنبه‌های زهد و عبادت حضرت، کمیت آن بود؛ مثل به جا آوردن هزار رکعت نماز در شبانه‌روز! برای همین به امام باقر علیه‌السلام عرض کردند پدر شما با این همه عبادت، کی فرزنددار شد؟! حتی دوستداران حضرت، مثل عمه و خواهر ایشان، نگران حال‌شان می‌شدند. در روایتی، شیخ صدوق تصریح می‌کند کسی در جامعه، طاقت به جا آوردن عبادت‌های امام را نداشت.

به ایشان «ذوالثفنات» می‌گفتند، چون از کثرت به جا آوردن سجده، روی زانو و پیشانی مبارکش پینه می‌بست و دلاک سالی ۲ بار، آنها را می‌چید. فانی در عبادت بود؛ چنان که اگر خانه می‌سوخت یا طفلی به چاه می‌افتاد، حضرت متوجه نمی‌شد. وقتی به نماز می‌ایستاد، گویی شاخه درختی است که تکان نمی‌خورد. پیاده از مدینه به حج می‌رفت. هر روز روزه بود و او را «اشـبه الناس» به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گفتند. شب‌زنده‌داری زیاد، چهره‌اش را زرد کرده و گریه‌های طولانی چشمان مبارکش را گود انداخته بود و پاهایش از قیام و قعود نماز، دائم ورم داشت. قرآن می‌خواند و ترویجش می‌کرد. فقط بر تربت پدر سجده می‌کرد و وقتی به سجده می‌رفت، آنقدر طول می‌کشید که چون برمی‌خاست، سر و رویش از عرق خیس بود و هر بار که نماز می‌خواند، گویی آخرین نماز او بود که از خشیت الهی، رعشه به اندامش می‌افتاد و اینگونه شمار رکعات نمازش به هزار می‌رسید و می‌فرمود: «باید در نماز، قلب، جوارح را همراهی کند». کثرت عبادتش، به عمق و توجه و ذکر قلبی ایشان آسیب نمی‌رساند. به کنیز حضرت گفتند توصیفش کن. گفت: «مختصر یا طولانی؟» گفتند: «مختصر». گفت: «هیچ روزی برایش غذا نیاوردم و هیچ شـبی برایش بستری پهن نکردم». وقتی مکه بود شب تا صبح، پرده کعبه را گرفته بود و می‌فرمود: «چشم‌ها خوابیدند و ستارگان غروب کردند و تو ای پروردگار من، حی و قیومی! درهای رحمتت را بر من بگشا!»

۲- زهد و عبادت قرآنی (منصوص)

بر خلاف اجتهادهای شخصی یا ریاضت‌های غیرشرعی زهـاد و صوفیان حسـابگر و دکان‌دار آن روز، زهد و عبادت زین‌العابدین علیه‌السلام منصوص و منبعث از وحی بود؛ نه نظر شخصی. ایشان می‌فرمود: «برترین عمل آن است که اگر چه کم است، مطابق سنت و دستور باشد». همچنین درباره انسش با کلام الهی و نداشتن اتکا به غیرخدا می‌فرمود: «اگر تمام اهل مشرق و مغرب بمیرند، من چون با قرآن انس دارم [و از آن دستور می‌گیرم]، وحشت نمی‌کنم». ایشان قرآن را فرقان و مشـخص‌کننده حلال و حرام و مبین احکام و نور هدایت می‌دانسـت که فقط در پرتو پیروی از آن، هدایت و نجات از گمراهی و جهالت به دست می‌آید.

گاهی برای بیان لزوم متابعت از نص دین و اجتهاد به رأی نکردن می‌فرمود: «خدایا! ما را بر سنت پیامبرت زنده بدار و بر دین او بمیران و به روش او روانه گردان و به مسـیری که رفت، رهنمون‌ساز و از فرمان‌برانش قرار ده و در زمره پیروانش محشور فرما!»

یکی از آفات زهد، دچار شدن احتمالی به وسواس و توجه به خواست نفس است اما چون حضرت، تمام زندگی‌اش در مسیر عمل طبق دین بود، به وسواس مبتلا نبود؛ مثلا درباره نجاسـت و طهارت، تا نجاسـت ثابت نمی‌شد و محرز نبود، تطهیر نمی‌فرمود و از اجتهاد به رأی و اعمال نظر شـخصی پرهیز می‌کرد.

۳- زهد و عبادت عاشقانه و بی‌توقع

از ویژگی‌هـای بارز حضرت که بسـیار دلنواز بود، زهد و عبادت عاشقانه اسـت. عبادت ایشان در برابر حضرت حق، خشـک و بی‌روح و کاسـب‌کارانه و طلب‌کارانه نبود، بلکه با احسـاس بدهکاری و محبت عمیق همراه بود، به نحوی‌که فقیهانی همچون طاووس از دور می‌ایسـتادند و با شنیدن عبادت حضرت، گریه کرده و به درگاه احدیت توبه می‌کردند.

ایشان می‌فرمود: «خدایا! پناه می‌برم به تو از اینکه در حالی که تو را دوست دارم، تو مرا خوش نداری!»

نوه ایشـان، حضرت صادق علیه‌السلام، درباره این عشق بی‌توقع می‌فرماید: علی‌بن‌حسین علیه‌السلام در عبادت بسیار کوشا بود. هر روز روزه و هر شب مشغول نماز بود، به گونه‌ای که بدنش نحیف شده بود. پدرم به او عرض کرد: «پدر جان، چقدر به خود سـخت می‌گیری!» فرمود: «تا شاید خدا هم مرا دوست بدارد و به خود نزدیک کند». این رفتار در حالی بود که در آن روزگار، از سلطان گرفته تا عموم مردم، با ایجاد رابطه و نسبت‌های غیرمعتبر به دستاویزهایی برای فرار از انجام وظایف عادی دست می‌زدند و از بار مسؤولیت‌ها شانه خالی می‌کردند. چنین تبلیغ می‌شد که حاکم، بی‌حساب و کتاب وارد بهشت می‌شود و اهل بدر همه از دم بهشتی‌اند و صحابه تماما در بهشت هستند.

برای تبرئه یزید، شایع کردند فاتحان قسطنطنیه همگی بهشتی‌اند و... و حدیث‌سازان ضمانتنامه مادام‌العمر و ایمنی از عذاب به مردم می‌فروختند. در این وضعیت، زین‌العابدین علیه‌السـلام که دُردانه اهل‌بیت رسول خاتم صلی‌الله علیه و آله بود، بی‌هیچ توقعی به خدا عرض می‌کند: «خدایا! اگر فرار کنم، مرا طلب می‌کنی و اگر بگریزم، مرا خواهی یافت. پس در برابر تو، با تواضع و خواری و سرشکسـتگی می‌گویم: اگر عذابم کنی مستحق عذابم و ای پروردگار من، عذابم از عدالت تو است و اگر مرا ببخشی، این عفو تو از همان لطفی است که از قدیم شامل من گردیده».

سپس امام می‌فرماید: «خدایا! من که تاب تحمل گرمای آفتاب تو را ندارم، چگونه حرارت آتش دوزخت را تحمل کنم و من که توان شـنیدن صدای رعد را ندارم، چطور می‌توانم زفیر جهنم را تاب بیاورم؟!» آنگاه در عبارتی شگفت و عاشقانه می‌فرماید: «خدایا! من که حقیر و بی‌ارزشم. عذاب و عقوبت من ذره‌ای به حکومت عظیم تو نمی‌افزاید اما اگر عذاب من مایه افزایش عظمت و سلطنت تو بود، از تو می‌خواستم برای تحمل عذاب به من صبر دهی و در آن صورت، این عذاب تو را دوست داشتم. اما خدایا! کبریایی تو عظیم‌تر و فراتر و بادوام‌تر از این است که با تعذیب همچو منی، بزرگ‌تر شود». از این تعابیر، در مناجات‌های حضرت فراوان دیده می‌شود. در یکی از آنها می‌فرماید: «خدایا! اگر مرا به جهنم وارد کنی، به تمام اهل دوزخ خبر می‌دهم که تو مهربانی و من دوستت دارم».

این عشـق و محبت شگفت‌انگیز حضرت که در جامعه یادآور عبادت‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، برای مردم سسـت‌اراده و کم‌ایمان آن روز بسـیار جـذاب بود. آنها که می‌دیدند دیگران برای سرپوش‌گذاری روی زشت‌کاری‌های خود، ایمنی دروغین از عذاب الهی برای خود می‌سازند، با دیدن تفاوت رفتار امام، احساس غبطه و محبت به عبادت و سخن گفتن با خـدا در آنها پدید می‌آمد، لذا برخی هاشمیان برای تربیت فرزند خود، او را توصیه می‌کردند برود و امام سجاد علیه‌السلام را تماشا کند. عبدالله محض می‌گفت: «مادرم، فاطمه بنت‌الحسین، به من دسـتور می‌داد دائم کنار دایی‌ام باشـم و من هرگز پیش او ننشسـتم، مگر اینکه به خیری رسیدم؛ خشیتی از خداوند در قلبم ایجاد می‌شد یا علمی از ایشان می‌آموختم». این تأثیر آنگاه بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم در شعر، یعنی مهم‌ترین رسانه عمومی آن روزگاران و دوران قریب به آن عصر هم این عبادت عاشقانه توجه افکار عمومی را جلب کرد.

ایشـان اگر می‌شنید مسلمانی به عسرت و گرفتاری مبتلا شده است و در همان لحظه نمی‌توانست کمکی کند، چنان می‌گریست که همه متأثر می‌شدند و در پاسخ به سؤال‌شان از علت گریه می‌فرمود: «آیا مصیبت و محنتی بزرگ‌تر از اینکه مسلمانی گرفتار شـود و انسـان نتواند به او کمک کند، وجود دارد؟»

۴- زهد عالمانه

تفـاوت دیگری که زهد و عبـادت حضرت زین‌العابدین علیه‌السـلام با کسانی که می‌خواسـتند امام جامعه باشند، داشت، علم سرشار و متصل به منبع لایزال الهی بود؛ چنانکه شیخ مفید می‌گوید: «فقها و دانشمندان عامه در علوم مختلف آنقدر از او روایت کرده‌اند که از کثرت، همه آنها را نمی‌توان یک جا جمع کرد. به رغم فشـار و سـرکوب دشمن، برخی روایات حضرت در جوامع اصلی عامه آمده و ابن‌سعد ایشان را کثیرالحدیث دانسته؛ اگرچه دست بازیگر بنی‌امیه انتشار کلمات حضرت را برنمی‌تافت و سعی می‌کرد شاگردان حضرت را استادان وی نشان دهد».

۵- عرفان در صحنه

در بین جنبه‌های راهبردی زهد و عبادت، متفاوت‌ترین آنها، در صحنه بودن و عرفان بی‌عزلت حضرت سجاد علیه‌السلام بود. این موضوع روش حضرت را کاملا بی‌بدیل می‌کرد. معمولا زهاد و عباد، غرق رهبانیت بودند و دائم‌السکوت و برای هزینه‌های روزمره خود، اگر دریوزگی نمی‌کردند، به هر حال کسی باید معاش‌شان را تأمین می‌کرد. از اوضاع بی‌خبر بودند و از مردم فاصله بسیاری گرفته بودند اما زین‌العابدین علیه‌السلام به رغم کثرت عبادت و اشـک دائمی و توغل (فرورفتن) در توحید، فقرای شهر را به اسم می‌شناخت. تقریبا هر روز روزه بود ولی در خانه‌اش برای غذا بویژه جمعه‌ها به روی عموم باز بود در حالی که روزه بود، قربانی می‌کرد و با دست خویش سهم فقرا را کنار می‌گذاشت. با فقرا چنان رفتار می‌کرد که گویی به ایشان بدهکار است. آنقدر کیسه حمل کرد و به خانه نیازمندان برد که پینه پشتش مثل زانو و پیشانی‌اش شد. نمی‌توانست تنها غذا بخورد و حتما میهمانی می‌یافت. ۲ بار نیمی از اموالش را در راه خدا صدقه داد. موقع انفاق، بهترین خوراکی‌ها را می‌داد. آنقدر در سـخاوت شهره بود که گرفتاران، وقت نیاز منتظر کمکش بودند. با جذامیان هم‌غذا می‌شد. با آن ضیق وقت و مشغله فراوان، هر که بیمار می‌شد، به عیادتش می‌شتافت؛ حتی اگر پسر اسامه یا پسر طلحه، فرزندان دشمنان دیروز اهل‌بیت علیهم‌السلام باشند. قرض‌شان را ادا می‌فرمود؛ اگر چه ۱۵ هزار دینار باشد.

حتـی در «واقعه حرّه»، بیش از ۴۰۰ نفر از همسـران و دختران اموی و هاشمی پناهنده تنها خانه امن مدینه شدند. علی بن حسین علیه‌السلام که تازه از فاجعه طف برگشته و نوامیس الهی را در بند دیده بود، حالا که حکومت بنی‌امیه ابا داشت به حضرت تعرض کند، همه، حتی همسر جوان مروان، طرید (رانده‌شـده) رسول خدا را پناه داد و همه آن زن‌ها تا خروج سپاه بنی‌امیه از مدینه، در پناه و تحت تکفل حضرت در آسایش بودند؛ چنان که یکی از آنها گفت: «به خدا در خانه پدر، این رفاه را نداشتیم».

آن بزرگوار چنان مخفیانه و شبانه به فقرا انفاق می‌کرد که مردم ایشـان را نمی‌شناختند ولی چون هر شب به آمدنش مطمئن بودند، در آستانه در منزل خود به انتظار گرفتن همه احتیاجات خود از این ناشناس می‌ایستادند و وقتی حضرت به شهادت رسید، ۱۰۰ خانواده از نیامدن چند روزه این ناشناس فهمیدند زینت عابدان و سرور ساجدان عالم، همان مهربان هر شب است.

■ **علل محبوبیت بی‌نظیر امام سجاد(ع)**

یکـی از علل محبوبیت زین‌العابدین علیه‌السـلام، رفتار کریمانه آن بزرگوار با انسان‌ها و حتی حیوانات بود. این کرامت چونان جامعه را به ایشان جذب کرد که هیبت و محبوبیت حضرت با هیبت و محبوبیت ولیعهد اموی مقایسه‌شدنی نبود. برای نمونه، برخی مصادیق را ذکر می‌کنم.

■ **رفتار با مخالفان**

ایشـان با وجود کثرت مشـغله و عبـادات طولانی، اگر می‌شنید مسلمانی بیمار شده است، به عیادتش می‌شتافت و غم از چهره‌اش می‌زدود. ایشـان بر بالین محمد بن اسامه بن زید که در حال احتضار بود، حاضر شد، به رغم اینکه پدر او از مخالفانی بود که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت نکرد و خود محمد هم از محترمان عامه بود. در واقع، این اوصاف باعث نشد حضرت سجاد علیه‌السلام به عیادتش نرود و در همـان مجلس، دین او را که ۱۵ هزار دینار (۱۵ هزار مثقال طلا) بود، بر عهده نگیرد.

ایشان اگر می‌شنید مسلمانی به عسرت و گرفتاری مبتلا شده است و در همان لحظه نمی‌توانست کمکی کند، چنان می‌گریست که همه متأثر می‌شدند و در پاسخ به سؤال‌شان از علت گریه می‌فرمـود: «آیا مصیبت و محنتی بزرگ‌تر از اینکه مسلمانی گرفتار شود و انسان نتواند به او کمک کند، وجود دارد؟»

ایشان اهل تلافی‌کردن نبود و کرامت‌شان به دشمن‌ترین فرد هم می‌رسید. وقتی هشام بن اسماعیل که والی مدینه بود و حضرت را بسیار آزرد، به دست سلطان اموی عزل شد و ولید، حاکم جدید، برای او دستور قصاص صادر کرد، هشام بن اسـماعیل گفت: «از هیچ‌کس به اندازه علی بن حسین علیه‌السلام نمی‌ترسم. او با من چه خواهد کرد؟» اما حضرت از کنار او گذشت و رو برگرداند و متعرضش نشد و بنا به نقلی دیگر، به او فرمود: «از اینکه گرفتار شدی، ناراحتم. پسرعمو، اگر حاجتی داری، بگو!»

روزی کسـی به تحریک دشـمنان، به ایشان دشنام داد. ایشان از سر کرامت فرمود: «آنچه از ما بر تو پوشیده مانده، بیشتر است». سپس هزار درهم به او بخشید و آن مرد گفت: «شـهادت می‌دهم تو از فرزندان پیامبرانـی». فردی دیگر پی‌درپی به حضرت توهین کرد ولی ایشان تغافل می‌فرمود تا اینکـه آن بی‌ادب به حضرت گفت: «این حرف‌ها را به تو می‌گویم». حضرت فرمود: «من هم از تو چشم می‌پوشم».

این روش امام با هاشمیان پررنگ‌تر بود. روزی حسن مثنی به حضرت بی‌ادبی کرده و دشنام داد و مجلس را ترک کرد. حضرت همچنان که آیه «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین» را می‌خواند، به در خانه‌اش رفت و حسن که خیال کرد حضرت به تلافی آمده اسـت، با خشـم از خانه بیرون جسـت. امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود: «برادر جان! اگر آنچه گفتی (دشنام دادی)، درست بود، خدا مرا بیامرزد و اگر تو خطا کردی، از تو درگذرد».

در واقـع، کرامت امام مخصوص طبقه خاصی نبـود. حتی بـا برده‌ها هم‌چنین می‌کرد. ایشـان در خطـاب به بردگانش، آنـان را «بُنَیَّ» صدا می‌زد؛ یعنی با تعبیر محبت‌آمیز پسرم و پسرکم. با کنیزی که پس از مادر، دایه‌اش بود، به احترام، هم‌غذا نمی‌شد. کنیزی دیگر ظرف را سهوا به سر حضرت زد و سر امام شکست اما ایشان وقتی دید کنیز ترسیده و ناراحت شده است، او را آزاد کرد. از این رو گفته‌اند کمتر پیش می‌آمد عبد و بنده‌ای تمام یک سال را در خانه حضرت بماند و آزاد نشود و وقتی آزاد می‌فرمود، آنقدر به او می‌بخشید که به دیگران نیازی نداشته باشد.

ایشـان گاهی کنیزان را جمع می‌کرد و می‌فرمود: «اگر دوست دارید با کسی ازدواج کنید، بگویید برای‌تان اقدام کنم». اگر یکی از آنها خطایی می‌کرد که باید برای عبرت دیگران مجازات می‌شد، به او یاد می‌داد چگونه عذرخواهی کند که امام بتواند او را ببخشد.

این مهربانی امام با حیوانات هم دیده می‌شد؛ به گونه‌ای که بیش از ۲۰ بار با شترش از مدینه برای حج سفر می‌کند و حتی یک بار هم افسار را بر پشت یا گردن حیوان نمی‌زند و وقتی مرکبش می‌میرد، او را دفن می‌کند که جسمش طعمه درندگان نشود.

■ **نکته پایانی**

تلاش‌های زین‌العابدین علیه‌السـلام برای تبیین جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در مرجعیت دینی و سیاسی، زمینه‌ساز موقعیتی تازه برای رویش دوباره اسلام شد. این اقدامات باعث شد مسلمانان با سلایق گوناگون بفهمند برای دریافت حقایق دینی و تلمذ، باید مقابل اهل‌بیت علیهم‌السلام زانو بزنند. همین امر سبب شد پس از امام سجاد علیه‌السلام، مسلمانان برای رفع عطش حقیقت‌جویی خود، به دنبال افرادی از اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام باشند.

امام محمد ابوزهره، شـیخ معروف الأزهر مصر می‌گوید: «امام باقر علیه‌السلام وارث امام سجاد علیه‌السلام در امامت و هدایت جامعه بود؛ از این رو ایشان مقصد تمام علما اعم از شیعه و سنی، از همه شهرهای اسلامی شد. احدی به مدینه نمی‌آمد، جز اینکه حتما به خانه امام برای کسب فیض می‌آمد؛ لذا ائمه فقه و حدیث به سویش می‌شتافتند».

آیا اگر تبلیغات گسترده و عملی زین‌العابدین علیه‌السلام نبود، چنین استقبالی از امام باقر علیه‌السلام و توجهی به ایشان می‌شد؟ در حالی که امام باقر علیه‌السلام به سبب شدت تقیه، نه ابزار رسانه‌ای داشت و نه حکومت اموی مایل به شهرت‌یافتن ایشان بود. همین‌طور تغییر حکومت اموی به عباسی با شعار «الرضا من آل محمد» اتفاق افتاد که از ثمرات اقدام‌های حضرت سجاد علیه‌السلام و فرزندان ایشان است. اگر موضوع افزایش محبوبیت اهل‌بیت علیهم‌السلام بررسی شود، ثمرات تلاش حضرت سجاد علیه‌السلام بیشتر مشخص می‌شود.